



درس اوّل

تاریخ ادبیات

ملقب به شیخ الاسلام معروف به پیر انصار و پیر هرات از دانشمندان و عارفان قرن پنجم در سال ۴۸۱ ه.ق در هرات درگذشت. مناجات‌هایی دارد که مسجع، لطیف، دلنشین، ساده و سرشار از مضامین عرفانی است.	خواجه عبدالله انصاری
۱- مناجات‌نامه ۲- زادالعارفین ۳- الهی‌نامه ۴- رساله‌ی دل و جان	آثار مشهور خواجه عبدالله انصاری

واژگان

ملقب:	لقب‌دار، کسی که لقبی به او داده شده است.	انصار:	یاران، یاری‌کنندگان، [جمع «نصیر» و «ناصر»]
پیغام:	پیام	مفتاح:	کلید، گشاینده
فتوح*:	گشایش، حاصل شدن چیزی بیش از حد انتظار	صبح:	صبح، سحر، صبح زود
صبوح*:	شراب صبحگاهی، (در این درس آن‌چه موجب سرخوشی و نیروی معنوی فرد شود).	ذکر:	یاد
مرهم:	دارویی برای روی زخم، [جمع آن «مراهم»]	مهر:	دوستی، عشق
بلانشینان:	گرفتاران	کریم:	بخشنده
عطا:	بخشش	حکیم:	دانا
صمد:	بی‌نیاز	احد:	یگانه، یکتا
ذات:	نفس و حقیقت چیزی، صاحب، مالک	هوا:	آرزو، میل نفس، هوس
ضیا:	نور، روشنایی، سنا	به:	بهرتر
که:	کوچک، کمتر	مه:	بزرگ، مهتر
بکاست:	کم شد (کاستن)	عذر:	توبه، معذرت، عذرخواهی
مگیر:	بازخواست نکن، خرده و اشکال نگیر	الطاف:	لطف‌ها، نرمی و نیکویی‌ها، مهربانی‌ها، تحفه‌ها
مرحمت:	رحمت، مهربانی [جمع آن: مراحم]	منگار:	ننویس

معنی و مفهوم درس

«الهی»

به نام آن خدای که نام او راحت روح است و پیغام او افتتاح فتوح است: با نام آن خدایی آغاز می‌کنم که نامش موجب آرامش و راحتی روح و کلام الهی‌اش (قرآن) کلید گشایش و پیروزی است.

دانش‌های ادبی: سج: «روح، فتوح» / جمله‌ی اول: تلمیح و اشاره به «الا بذکر الله تطمئن القلوب» / تشبیه: «پیغام مثل افتتاح»

سلام او (خدا) در وقت صباح مؤمنان را صبح است: سلام او (رحمت الهی) در صبحگاه به مؤمنان سرمستی و نشاط می‌بخشد.

دانش‌های ادبی: تشبیه: «سلام مثل صبح» / جناس ناقص: «صبح، صباح، صبح»

ذکر او مرهم دل مجروح است و مهر او بلانشینان را کشتی نوح است: یاد خداوند مثل مرهم، دل‌های رنجیده و دردمند را درمان می‌کند و مهر و محبت او برای گرفتاران مثل کشتی نوح، نجات‌بخش است.

دانش‌های ادبی: تشبیه: «ذکر مثل مرهم» / جمله‌ی اول: تلمیح و اشاره به «الا بذکر الله تطمئن القلوب»، «یا من اسمه دواء و ذکره شفاء» / تشبیه:

«مهر مثل کشتی نوح» / جمله‌ی دوم: تلمیح و اشاره به «داستان حضرت نوح (ع) و کشتی» / بلانشینان کنایه از گرفتاران / سج: «مجروح، نوح»

ای کریمی که بخشنده‌ی عطایی و ای حکیمی که پوشنده‌ی خطایی: ای خداوندی که نعمت‌های زیادی به ما بخشیدی و ای خداوند دانایی که عیب‌ها و گناهان ما را می‌پوشانی.

دانش‌های ادبی: بخشنده‌ی عطا: تلمیح و اشاره به «یا واهب العطایا» / پوشنده‌ی خطا: تلمیح و اشاره به «ستار العیوب» / ترصیع^۱: «کلمات دو جمله دوبه‌دو با هم، هم‌وزن و در حرف آخر مشترک‌اند»

ای صمدی که از ادراک خلق جدایی و ای احدی که در ذات و صفات بی‌همتایی: ای خدای بی‌نیازی که از درک و شناخت و فهم انسان‌ها دور و جدایی و ای خدای یکتایی که در ذات و صفات نظیر نداری.

دانش‌های ادبی: از ادراک خلق جدایی: تلمیح به «لایدرکه الابصار»

ای قادری که خدایی را سزایی: ای خدای توانا که سزاوار و شایسته‌ی خدایی هستی.

جان ما را صفای خود ده و دل ما را هوای خود ده: از صفا و پاکی خودت وجود ما را پر کن و عشق و محبت خودت را در دل ما قرار بده.

دانش‌های ادبی: موازنه^۲: «کلمات دو جمله، دوبه‌دو با هم، فقط هم وزن هستند» / سج: «صفا، هوا» / مراعات نظیر (تناسب): «دل، جان» / هوا مجاز از عشق و علاقه

چشم ما را ضیای خود ده و ما را آن ده که آن به: چشم ما را با نور خود بینا کن و به ما آن چیزی را عطا کن که برای ما بهترین باشد.

دانش‌های ادبی: جناس ناقص «ده، به» / تکرار: «ده، ده»

مگذار ما را به که و مه: [خدایا،] ما را اسیر کوچک و بزرگ نکن. (ما را جز به خودت به کسی واگذار نکن.)

دانش‌های ادبی: جناس «که، مه» / تضاد: «که ≠ مه» / «که و مه» مجاز از انسان‌ها (دیگران، غیر خدا)

الهی عبدالله عمر بکاست اما عذر نخواست: خدایا، بنده‌ی تو (عبدالله انصاری) عمرش به پایان رسید؛ اما هنوز توبه و عذرخواهی نکرد.

دانش‌های ادبی: عمر بکاست کنایه از پیر شد / ایهام: «عبدالله: ۱- خواجه عبدالله انصاری، ۲- بنده‌ی خدا» / سج: «بکاست، نخواست»

الهی عذر ما بپذیر، بر عیب‌های ما مگیر: خدایا، توبه‌ی ما را بپذیر و ما را به‌خاطر عیب‌ها و گناهانمان بازخواست نکن.

دانش‌های ادبی: مگیر مجاز از مؤاخذه و بازخواست نکن / سج: «بپذیر، مگیر»

الهی ترسانم از بدی خود؛ بیامرز مرا به خوبی خود: خدایا، از بدی‌های خودم می‌ترسم؛ بدی‌های مرا با لطف و بخشش خودت ببخش و بیامرز.

دانش‌های ادبی: تضاد: «بدی ≠ خوبی» / مرجع ضمیر «خود» در جمله‌ی اول: خواجه عبدالله انصاری و در جمله‌ی دوم: خدا

الهی در دل‌های ما جز تخم محبت خود مکار: خدایا، در دل‌های ما عشق و محبت خودت را قرار بده.

دانش‌های ادبی: تشبیه (اضافه‌ی تشبیه‌ی): «محبت مثل تخم» / استعاره: «کاشتن محبت در دل»

بر تن و جان‌های ما جز الطاف و مرحمت خود منگار: [خدایا] بر جسم و جان ما فقط رحمت و لطف خودت را قرار بده.

دانش‌های ادبی: استعاره: «نگاشتن بر تن و جان»، «تن و جان مثل دفتری است که بر روی آن می‌نگارند»

الهی، بر کشته‌های ما جز باران رحمت خود مبار: خدایا، بر اعمال و کردار ما فقط لطف و رحمت خودت را مثل باران بباران.

دانش‌های ادبی: کشته‌ها استعاره از اعمال و رفتار / تشبیه (اضافه‌ی تشبیه‌ی): «باران مثل رحمت»

۱- این آرایه ویژه‌ی رشته‌ی انسانی است.

۲- این آرایه ویژه‌ی رشته‌ی انسانی است.

تاریخ ادبیات

متخلص به شهریار	سید محمدحسین بهجت تبریزی
سال ۱۲۸۵ در تبریز متولد شد و در سال ۱۳۶۷ درگذشت.	
از برجسته‌ترین شاعران غزل‌سرای معاصر علاوه بر غزل در سرودن انواع شعر فارسی مهارت داشت.	
در یکی از سروده‌های مشهورش، «همای رحمت» به وصف مولای متقیان علی (ع) می‌پردازد و با بهره‌گیری از زبان صمیمی و عاطفی و ساده و روان، باور و ایمان عمیق و ارادت خود را نسبت به اهل بیت آشکار می‌سازد.	یادآوری
منظومه‌ی معروف شهریار به زبان ترکی آذربایجانی، «حیدر بابایه سلام» نام دارد.	

واژگان

همای*:	پرندۀ خوش‌بختی	متقی:	باتقوی، پرهیزکار، پارسا، نیکوکار
آیت:	نشانه	ماسوا*:	مخفف ماسوی‌الله، آنچه غیر از خداست، همه‌ی مخلوقات
سحاب*:	ابر	ار نه:	مخفف اگر نه
قهر*:	عذاب، خشم، غضب، چیرگی	شرار:	جرقه‌ی آتش، جرعه
کرم:	جوانمردی، بزرگواری، جود، بخشش	مسکین:	فقیر، بی‌چیز، درویش، تهی‌دست، جوقی
علم کند:	نمودار کند، نشان دهد، مشهور کند، برپا کند.	ابوالعجایب:	پدر شگفتی‌ها، صاحب شگفتی‌ها
به سر برد:	ادا کند، به پایان برساند	پاکباز:	پاک‌باخته، دارایی از دست داده در قمار، شخص وارسته و زاهد و بی‌اعتنا به دنیا
ملک:	سرزمین	متحیر:	حیران، در شگفت، متعجب
هله*:	هان، آگاه باش	فتی:	جوان‌مرد (ملک‌لافتی: سرزمین جوانمردی)
صبا*:	باد خنک صبحگاهی	توتیا*:	گندزدای قوی برای روشنایی چشم
آفت:	آسیب، بلا، زیان، هر چیزی که مایه‌ی فساد و تباهی شود، [جمع آن: آفات]	قضای گردان:	تغییردهنده‌ی سرنوشت
نای:	نی، یکی از وسایل موسیقی، گلو، حلقوم	قضا:	سرنوشت
دم زنم:	سخن بگویم	هر دم:	هر لحظه، هر وقت
بنوازد:	نوازش کند، دل‌جویی کند، بنوازد (اصطلاح موسیقی)	لسان:	زبان [لسان‌غیب (لسان‌الغیب): حافظ شیرازی]
غزوه:	جنگ، جنگ با دشمن دین (جمع آن: غزوات)	مرغ یاحق:	مرغ حق، نوعی جغد که هنگام آواز خواندن انگار کلمه‌ی «حق» را تکرار می‌کند.
قرعه:	سهم، نصیب، تکه کاغذ یا چیزی دیگر که به‌وسیله‌ی آن سهم یا نصیب کسی را تعیین کنند، پشک	تلمیح:	به گوشه‌ی چشم اشاره کردن، یکی از آرایه‌های ادبی

معنی و مفهوم درس

«همای رحمت»^۱

علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را که به ماسوا فکندی همه سایه‌ی هما را

ای علی، ای کسی که وجودت مانند هما، مایه‌ی سعادت و رحمت است، تو چه نشانه‌ی عظیمی از لطف و رحمت خدایی، که سایه‌ی خوش‌بختی و رحمت الهی را بر سر همهی موجودات جهان افکنده‌ای.

دانش‌های ادبی «هما: نماد سعادت و خوش‌بختی / تشبیه (اضافه‌ی تشبیهی): «رحمت مثل هما» / تشبیه: «علی (ع) مثل همای رحمت» / همای رحمت استعاره از حضرت علی (ع) / آیت (آیه): ایهام تناسب: «۱- نشانه ۲- آیه قرآن و متناسب با خدا» / سایه افکندن کنایه از خوش‌بخت کردن و حمایت کسی / مصراع دوم تلمیح و اشاره به اعتقاد قدما در مورد هما و سعادت‌بخش بودنش / مفهوم کلی: «اشاره به رحمت و بخشش علی (ع)»

دل اگر خدانشناسی همه در رخ علی بین به علی شناختم من به خدا قسم خدا را

ای دل (ای انسان) اگر می‌خواهی خدا را خوب بشناسی، به علی (ع) نگاه کن و او را خوب بشناس. به خدا قسم می‌خورم، من خدا را به واسطه‌ی علی (ع) شناختم. **دانش‌های ادبی** «تشخیص و استعاره: «ای دل» / دل مجاز از انسان / رخ مجاز از وجود / واج‌آرایی در صامت «خ» / مفهوم کلی: «بهترین راه شناخت خدا، شناخت علی (ع) است.»

مگر ای سحاب رحمت تو بیاری ارنه دوزخ به شرار قهر سوزد همه جان ماسوا را

ای علی، ای کسی که مثل ابر رحمت الهی هستی، امید است که تو رحمت الهی خودت را بر مردم بیاری، (مردم را شفاعت کنی) و گرنه آتش جهنم با شرار قهر و خشم و غضب خود همهی موجودات را از بین خواهد برد.

دانش‌های ادبی «تشبیه (اضافه‌ی تشبیهی): «رحمت مثل سحاب» / سحاب رحمت استعاره از حضرت علی (ع) / تشبیه (اضافه‌ی تشبیهی): «قهر مثل شرار» / مراعات نظیر (تناسب): «دوزخ، شرار، سوزد» - «سحاب، بیاری» / دوزخ مجاز از آتش جهنم / تشخیص و استعاره: «دوزخ به شرار قهر سوزد» / سوزاندن کنایه از نابود کردن / مفهوم کلی بیت: «تنها راه نجات مردم، شفاعت علی (ع) است.»

برو ای گدای مسکین در خانه‌ی علی زن که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را

ای انسان بی‌چیز و فقیر، برو در خانه‌ی علی (ع) را بزن و از او کمک بخواه؛ زیرا او کسی است که حتی انگشتر پادشاهی‌اش را در وقت نماز (در حالت رکوع) به شخص نیازمند می‌بخشد.

دانش‌های ادبی «کلّ بیت: تلمیح و اشاره به آیه‌ی ۵۵ سوره‌ی مائده «اتّما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون» / در خانه‌ی علی (کسی) را بزن کنایه از یاری و کمک بخواه، توسّل بجو / نگین مجاز از انگشتر / تضاد (طباق): «گدا ≠ پادشاه» / مراعات نظیر (تناسب): «گدا، خانه، در، کرم» / مفهوم کلی: «فراوانی کرامت و بخشش علی (ع)»

به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من چو اسیر توسّست اکنون به اسیر کن مدارا؟

به جز علی (ع) چه کسی به فرزند خود، امام حسن (ع)، سفارش می‌کند که وقتی قاتل من، اسیر توسّست با او به نرمی رفتار کن.

دانش‌های ادبی «کلّ بیت: تلمیح و اشاره به ضربت خوردن حضرت علی (ع) در نوزدهم رمضان و سفارش آن حضرت به امام حسن (ع) درباره‌ی رفتار و مدارا با قاتلش، ابن ملجم / استفهام انکاری (پرسش تأکیدی): «به جز از علی که گوید؟» / جناس تام «که: ۱- چه کسی ۲- حرف ربط» / منظور از «پسر»: حضرت امام حسن (ع) / منظور از «قاتل»: ابن ملجم / مفهوم کلی: «نهایت گذشت و جوان‌مردی علی (ع)»

به جز از علی که آرد پسری ابوالعجایب که علم کند به عالم شهدای کربلا را؟

به جز علی (ع)، چه کسی می‌تواند فرزندی شگفتی‌ساز تربیت کند که شهیدان کربلا را به همهی جهانیان بشناساند و یاد آن‌ها را در دنیا جاودان سازد. **دانش‌های ادبی** «کلّ بیت: تلمیح و اشاره به شهادت امام حسین (ع) و یارانش / علم کند به عالم کنایه از معروف کند، مشهور و زبان‌زد کند / منظور از «پسری ابوالعجایب»: امام حسین (ع) / جناس تام «که: ۱- چه کسی ۲- حرف ربط» / جناس ناقص: «علم، عالم» / استفهام انکاری «به جز از علی که آرد...» / مفهوم کلی: «اشاره به تربیت صحیح فرزندان»

چو به دوست عهد بندد ز میان پاک‌بازان چو علی که می‌تواند که به سر برد وفا را؟

وقتی از میان عاشقان و پاک‌بازان کسی با دوست خود عهد و پیمان می‌بندد، چه کسی مانند علی (ع) می‌تواند بر سر عهد و پیمان خود ایستادگی کند؟ **دانش‌های ادبی** «منظور از «دوست»: خداوند، پیامبر، معشوق / به سر برد کنایه از به پایان برساند / استفهام انکاری: «چو علی که می‌تواند ...» / جناس تام «چو: ۱- وقتی که ۲- مانند» - «که: ۱- چه کسی ۲- حرف ربط» / مراعات نظیر: «دوست، عهد، پاک‌بازان، وفا» / مفهوم کلی: «اشاره به بی‌نظیر بودن وفای به عهد علی (ع) و پاک‌باختگی او»

نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت

متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را؟

نه می‌توانم علی (ع) را خدا بنامم و نه می‌توانم او را انسانی عادی بگویم، حیران و متعجب هستم که این پادشاه سرزمین جوان‌مردی، علی (ع) را چه بنامم؟
دانش‌های ادبی «تشبیه (اضافه‌ی تشبیهی): «لافتی مثل ملک» / شه ملک لافتی استعاره از حضرت علی (ع) / کل بیت: تلمیح و اشاره به جمله‌ی مشهور «لافتی آلا علی لاسیف آلا ذوالفقار» در جنگ احد / مراعات نظیر: «خدا، بشر» - «شه، ملک» / «لافتی» مجاز از کل حدیث / مفهوم کلی: «تعجب و حیرت شاعر از بزرگی علی (ع) و عاجز شدن در شناخت و توصیف او»

به دو چشم خون‌فشانم، هله، ای نسیم رحمت

که ز کوی او غباری به من آر توتیا را

ای نسیم رحمت الهی، آگاه باش؛ تو را به چشمان اشکبار و خون‌افشانم، قسم می‌دهم که در سفر خود، غباری از مزار حضرت علی (ع) برای من بیاوری تا آن غبار مانند توتیا، شفابخش و روشنی‌بخش چشمان دردمند من باشد.
دانش‌های ادبی «اغراق (مبالغه): «چشم خون‌فشان» / تشخیص و استعاره: «ای نسیم رحمت» / تشبیه (اضافه‌ی تشبیهی): «رحمت مثل نسیم» / چشم خون‌فشانم کنایه از گریه‌ی شدید / مراعات نظیر: «چشم، توتیا» / متناقض‌نما (تناقض): «غبار به عنوان توتیا روشنی‌بخش شود.» / تشبیه: «غبار کوی حضرت علی (ع) مثل توتیا» / خون استعاره از اشک / نسیم: نماد پیام‌رسان و قاصد / مفهوم کلی: «اشاره به غم فراوان شاعر و شفابخشی حضرت علی (ع)»

به امید آن‌که شاید برسد به خاک پایت

چه پیام‌ها سپردم، همه سوز دل، صبا را

به امید آن‌که شاید پیام‌های دل سوخته و جانسوزم به خاک پایت (وجود یار) برسد، آن‌ها را به باد صبا (پیک) سپردم.
دانش‌های ادبی «خاک پا مجاز از وجود یار و معشوق / صبا: نماد پیام‌رسانی / تشخیص و استعاره: «به صبا پیام سپردم.» / مراعات نظیر: «پیام، صبا» / مفهوم کلی: «اشاره به تواضع شاعر و خاکساری در برابر علی (ع)»

چو تویی قضای گردان، به دعای مستمندان

که ز جان ما بگردان ره آفت قضا را

ای علی، چون تو (با توجه به احترام و مقام نزد خدا) تغییردهنده‌ی قضا و سرنوشت‌های ناگوار هستی؛ تو را قسم می‌دهم به حق دعای بیچارگان، پیشامدهای بد را از ما دور بگردان.
دانش‌های ادبی «منظور از «تو»: حضرت علی (ع) / جان مجاز از وجود / ره بگردان کنایه از دور کن. / استعاره (اضافه‌ی استعاری): «ره آفت» / جناس: «گردان، بگردان» / واج‌آرایی «الف» / مفهوم کلی: «اشاره به مقام و منزلت علی (ع) در پیشگاه خدا و کمک خواستن از او و هم‌چنین طلب شفاعت از او»

چه زخم جو نای هر دم، ز نوای شوق او دم

که لسان غیب خوش‌تر بنوازد این نوا را

چرا من مانند نی هر لحظه از عشق و اشتیاق به معشوقم، علی (ع)، سخن بگویم در حالی‌که حافظ این شوق را بهتر و زیباتر از من بیان کرده است.
دانش‌های ادبی «تشبیه: «من مثل نای» / «دم» دوم مجاز از سخن / جناس تام «دم: ۱- لحظه ۲- سخن» / منظور از «لسان غیب»: حافظ / استفهام انکاری: «مصراع اول» / مراعات نظیر: «نای، نوا، بنوازد» / استعاره: «دم زدن نای» / «نوا» در مصراع دوم استعاره از شعر / مفهوم کلی: «اشاره به تواضع شاعر در برابر حافظ با تضمین شعرش»

همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی

به پیام آشنایی بنوازد آشنا را

هر شب در این امید به سر می‌برم که نسیم سحری با پیامی از سوی دوست (محبوب)، این عاشق (شاعر) را مورد لطف و محبت خود قرار دهد.
دانش‌های ادبی «منظور از «پیام آشنا»: پیام معشوق، دوست / منظور از «آشنا»: شاعر، عاشق / تشخیص و استعاره: «نسیم صبحگاهی آشنا را بنوازد.» / واج‌آرایی «آ» / تضمین: «این بیت سروده‌ی حافظ است که شهریار آن را تضمین کرده است.» / ایهام: «همه شب: ۱- هر شب، ۲- تمام شب» / مفهوم کلی: «اشاره به انتظار شاعر برای مورد لطف قرار گرفتن»

ز نوای مرغ یاحق بشنو که در دل شب

غم دل به دوست گفتن چه خوش است شهریارا

ای شهریار، از صدای مرغان حق (پرندگان) که در نیمه‌ی شب خدا را می‌خوانند، بدان که در میانه‌ی شب با محبوب و دوست، رازگفتن و راز و نیاز کردن، چه قدر خوب و لذت‌بخش است.
دانش‌های ادبی «تشخیص و استعاره: «دل شب» / مراعات نظیر: «مرغ حق، شب» / «الف» شهریارا: حرف ندا / مفهوم کلی: «راز و نیاز با خدا در خلوت شب»

بیاموزیم

۱- مهر او بلانشینان را کشتی نوح است.

۲- نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را

در نمونه‌ی (۱) به داستان حضرت نوح و در نمونه‌ی (۲) به حدیث «لَا قَتَى إِلَّا عَلَى لَاسِيفٍ إِلَّا ذُو الْقَعَارِ» اشاره شده است. به این نوع استفاده از آیات، احادیث، داستان‌ها و وقایع تاریخی در ضمن شعر یا نوشته «تلمیح» می‌گویند.

تلمیح در لغت یعنی به گوشه‌ی چشم اشاره کردن، چند نمونه‌ی دیگر تلمیح:

- آسمان بار امانت نتوانست کشید قرعه‌ی کار به نام من دیوانه زدند (حافظ)

اشاره به آیه: إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا.

- چنین گفت پیغمبر راست‌گوی ز گهواره تا گور دانش بجوی

اشاره به حدیث: اَطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ.

- بیستون بر سر راه است، مباد از شیرین خبری گفته و غمگین دل فرهاد کنید (بهار)

اشاره به داستان شیرین و فرهاد.

خودآزمایی

۱- یک نمونه سجع در مناجات خواجه عبدالله بیابید.

به نام آن خدای که نام او راحت روح است و پیغام او مفتاح فتوح است و سلام او در وقت صباح مؤمنان را صبح است و ذکر او مرهم دل مجروح است و مهر او بلانشینان را کشتی نوح است. [واژه‌های مشخص شده سجع هستند.]

۲- در عبارت «بر کشته‌های ما جز باران رحمت خود مبار» مقصود از «کشته‌ها» چیست؟

استعاره از اعمال، کردار و رفتار

۳- بیت پنجم شعر همای رحمت، «به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من / چو اسیر توست اکنون به اسیر کن مدارا»، به چه موضوعی اشاره دارد؟

به گذشت، عفو و وارستگی حضرت علی (ع) در ماجرای ضربت خوردن آن حضرت (ع) و سفارش ایشان به امام حسن (ع) برای مدارا با ابن‌ملجم مرادی.

۴- شاعر در کدام بیت ناتوانی خویش را از وصف علی (ع) بیان می‌کند؟

نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را

۵- در بیت سیزدهم، «همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی / به پیام آشنایی بنوازد آشنا را»، مقصود از پیام آشنا و آشنا چیست؟

پیام آشنا: از نظر حافظ الهام از طرف معشوق (خداوند) - از نظر شهریار معشوق (حضرت علی (ع))
آشنا: حافظ، شاعر اصلی این بیت - شهریار، شاعری که این شعر را تضمین کرده است.

۶- نمونه‌ای دیگر از تلمیح را که قبلاً خوانده‌اید، بیان کنید.

آن کسی را که در این ملک سلیمان کردیم ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است

اشاره به داستان سلیمان (ع) و دیو (شیطان)

۷- نمونه‌ی دیگری از مناجات‌های خواجه عبدالله انصاری را در کلاس بخوانید.

برعهده‌ی دانش آموز

سؤالات امتحانی

واژگان

- معنی واژگان مشخص شده را بنویسید.

۱- به نام آن خدای که نام او راحت روح است و پیغام او مفتاح فتوح است.

۲- سلام او (خدا) در وقت صبح، مؤمنان را صبح است.

۳- چشم ما را ضیای خود ده و ما را آن ده که آن به.

۴- علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را که به ماسوا فکندی همه سایه‌ی هما را

۵- مگر ای سحاب رحمت تو بباری ارنه دوزخ به شرار قهر سوزد همه جان ماسوا را

۶- به دو چشم خون فشانم، هله ای نسیم رحمت که ز کوی او غباری به من آر توتیا را

معنی اشعار و عبارات

- ابیات و عبارات زیر را به نثر روان، بازگردانی کنید.

۷- به نام آن خدای که نام او راحت روح است و پیغام او مفتاح فتوح است.

۸- سلام او (خدا) در وقت صبح، مؤمنان را صبح است.

۹- چشم ما را ضیای خود ده و ما را آن ده که آن به.

۱۰- مگذار ما را به که و مه.

۱۱- علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را که به ماسوا فکندی همه سایه‌ی هما را

۱۲- دل اگر خداشناسی همه در رخ علی بین به علی شناختم من به خدا قسم خدا را

۱۳- مگر ای سحاب رحمت تو بباری ارنه دوزخ به شرار قهر سوزد همه جان ماسوا را

۱۴- چو به دوست عهد بندد ز میان پاک‌بازان چو علی که می‌تواند که به سر برد وفا را؟

۱۵- نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را؟

۱۶- به دو چشم خون فشانم، هله ای نسیم رحمت که ز کوی او غباری به من آر توتیا را

۱۷- چو تویی قضای گردان، به دعای مستمندان که ز جان ما بگردان ره آفت قضا را

درک مطلب و خودآزمایی

۱۸- منظور از عبارت و واژه‌های مشخص شده‌ی زیر را بنویسید.

الف) به امید آن که شاید برسد به خاک پایت چه پیام‌ها سپردم، همه سوز دل، صبا را

ب) الهی، بر گذشته‌های ما جز باران رحمت خود مبار.

(پ) به جز از علی که آرد پسری ابوالعجایب
 (ت) مگر ای سحاب (ممت) تو بباری ارنه دوزخ
 (ث) چه زنم چو نای هر دم، ز نوای شوق او دم
 (ج) به نام آن خدای که نام او راحت روح است و پیغام او مفتاح فتوح است.
 (چ) مهر او بلانشینان را کشتی نوح است.
 (ح) جان ما را صفای خود ده و دل ما را هوای خود ده.
 (خ) الهی عذر ما ببذیر، بر عیب‌های ما مگیر.

۱۹- در مصراع «مگر ای سحاب رحمت تو بباری ارنه دوزخ ...» منظور از «باریدن سحاب رحمت» چیست؟

۲۰- با توجه به ابیات زیر به سؤالات آن پاسخ دهید.
 (۱) علی ای همای رحمت تو چه آیتی خدا را
 (۲) به امید آن که شاید برسد به خاک پایت
 (۳) مگر ای سحاب رحمت تو بباری ارنه دوزخ
 (۴) نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت
 (۵) همه شب در این امیدم که نسیم صبحگاهی
 (۶) برو ای گدای مسکین در خانه‌ی علی زن
 (الف) در کدام بیت شاعر به شفاعت حضرت علی (ع) در روز قیامت اشاره دارد؟
 (ب) در کدام بیت نماد پیام‌رسانی به کار رفته است؟ مفهوم آن بیت را بنویسید.
 (پ) کدام بیت بالا تضمین شده است و سروده‌ی کیست؟
 (ت) در بیت آخر آرایه‌ی تلمیح را توضیح دهید.

۲۱- با توجه به درس «پوشنده‌ی خطا بودن» به کدام صفت خدا اشاره دارد؟

۲۲- بیت «چو به دوست عهد بندد ز میان پاک‌بازان / چو علی که می‌تواند که به سر برد وفا را؟» به چه چیزی اشاره دارد؟

۲۳- در عبارت «الهی عبدالله عمر بکاست اما عذر نخواست». جمله‌های اول و دوم چه مفهومی دارند؟

۲۴- در بیت «به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من / چو اسیر توست اکنون به اسیر کن مدارا؟» منظور از «پسر» و «قاتل» کیست؟

۲۵- شاعر در بیت «نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت / متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را؟» چه چیزی را بیان می‌کند؟

۲۶- در بیت «برو ای گدای مسکین در خانه‌ی علی زن / که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را» منظور از «نگین پادشاهی» چیست؟

۲۷- با توجه به بیت «چو تویی قضای‌گردان، به دعای مستمندان / که ز جان ما بگردان ره آفت قضا را» به سؤالات پاسخ دهید.

(الف) منظور از «قضای‌گردان» و «قضا» چیست؟

(ب) کدام بخش از بیت دربردارنده‌ی معنای «سوگند» است؟

۲۸- شاعر در بیت «دل اگر خدانشناسی همه در رخ علی بین / به علی شناختم من به خدا قسم خدا را» به چه مفهومی تأکید دارد؟

۲۹- با توجه به بیت‌های زیر به سؤالات پاسخ دهید.

مگر ای سحاب رحمت تو بباری ارنه دوزخ
 به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من
 به شرار قهر سوزد همه جان ماسوا را
 چو اسیر توست اکنون به اسیر کن مدارا

(الف) منظور از «سحاب رحمت» کیست؟

(ب) بیت دوم به چه موضوعی اشاره دارد؟

(پ) با توجه به ابیات، در صورت شفاعت نکردن چه کسی همه‌ی مخلوقات در آتش عذاب و قهر الهی خواهند سوخت؟

۳۰- نویسنده در عبارت زیر از پروردگار چه چیزی را می‌خواهد؟

«الهی عذر ما بپذیر و بر عیب‌های ما مگیر»

۳۱- بیت «برو ای گدای مسکین در خانه‌ی علی زن / که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را» به چه موضوعی اشاره دارد؟

۳۲- در بیت «علی، ای همای رحمت، تو چه آیتی خدا را / که به ماسوا فکندی همه سایه‌ی هما را»:

الف) منظور از «همای رحمت» چیست؟

ب) مفهوم کلی بیت چیست؟

پ) ماسوا یعنی چه و مخفّف چه عبارتی است؟

دانش‌های ادب

۳۳- آثار مشهور خواجه عبدالله انصاری را نام ببرید.

۳۴- خواجه عبدالله انصاری ملقّب به و معروف به و از دانشمندان و عارفان قرن است.

۳۵- شعر «همای رحمت» از کیست؟

۳۶- شعر «همای رحمت» در چه قالبی سروده شده است؟

۳۷- شهریار در سرودن کدام قالب شعری، استاد بود؟

۳۸- ویژگی‌های مناجات خواجه عبدالله انصاری چیست؟

۳۹- منظومه‌ی «حیدر بابایه سلام» از کیست؟

۴۰- بیت «چنین گفت پیغمبر راست‌گوی / ز گهواره تا گور دانش بجوی» تلمیح به چه حدیثی دارد؟

۴۱- منظومه‌ی معروف شهریار به زبان ترکی آذربایجانی به چه نامی معروف است؟

۴۲- در کدام‌یک از موارد زیر «سجع و جناس» با هم آمده‌اند؟

الف) سلام او در وقت صبح، مؤمنان را صبح است.

ب) ای کریمی که بخشنده‌ی عطایی و ای حکیمی که پوشنده‌ی خطایی.

۴۳- برای هریک از موارد زیر دو آرایه بنویسید.

الف) به نام آن خدای که نام او راحت روح است و پیغام او مفتاح فتوح است.

ب) مگذار ما را به که و مه.

پ) نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت

ت) به دو چشم خون فشانم، هله‌ای نسیم رحمت

ث) الهی عبدالله عمر بکاست اما عذر نخواست.

ج) چه زخم چو نای هر دم ز نوای شوق او دم

که لسان غیب خوش‌تر بنوازد این‌نوا را

پاسخ سؤالات امتحان

- ۲۸ شناخت خدا به وسیله حضرت علی (ع)
- ۲۹ الف) حضرت علی (ع)
ب) نهایت گذشت و جوانمردی حضرت علی (ع) و اشاره به ضربت خوردن ایشان و سفارش به امام حسن (ع) درباره‌ی مدارا با قاتلش، ابن ملجم
پ) در صورت شفاعت نکردن حضرت علی (ع)
- ۳۰ پذیرفتن توبه، بازخواست نکردن به خاطر گناهان و عیب‌ها
- ۳۱ اشاره به فراوانی بخشش علی (ع) به نیازمندان (بخشیدن انگشترش هنگام نماز به نیازمند)
- ۳۲ الف) حضرت علی (ع)
ب) علی (ع) مظهر لطف و بخشایش خداوند و مظهر خوش‌بختی است.
پ) همه‌ی موجودات و آفریده‌ها به جز خدا / مخفف «ماسوی‌الله»؛ یعنی، آن‌چه جز خدا
- ۳۳ مناجات‌نامه، زادالعارفین، الهی‌نامه، رساله‌ی دل و جان (رمز یادگیری: مزار)
- ۳۴ شیخ‌الاسلام / پیر انصار / پیر هرات / پنجم هجری
- ۳۵ سید محمد حسین بهجت تبریزی متخلص به شهریار
- ۳۶ در قالب غزل
- ۳۷ غزل
- ۳۸ لطیف و دل‌نشین، ساده و سرشار از مضامین عرفانی، مسجع
- ۳۹ شهریار
- ۴۰ تلمیح به «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمُهْدِ إِلَى اللَّحْدِ»
- ۴۱ حیدر بابایه سلام
- ۴۲ قسمت «ب» ← سجع: «عطایی، خطایی» / جناس: «عطایی، خطایی»
- ۴۳ رجوع شود به دانش‌های ادبی درس

- ۶ تا ۱ رجوع شود به واژگان درس
- ۱۷ تا ۱۷ رجوع شود به معنی و مفهوم درس
- ۱۸ الف) پیام: راز بین عاشق و معشوق
ب) کشته‌ها: اعمال این دنیا
پ) علم کند: بشناساند، مشهور و معرفی کند.
ت) سحاب رحمت: حضرت علی (ع)
ث) لسان‌غیب: حافظ شیرازی
ج) پیغام: قرآن و آیات الهی
چ) بلانشینان: گرفتاران بلا و مصیبت
ح) هوا: آرزو، عشق و محبت
خ) مگیر: بازخواست و مؤاخذه نکن.
- ۱۹ شفاعت و لطف حضرت علی (ع)
- ۲۰ الف) بیت سوم (مگر ای سحاب رحمت ...)
ب) بیت دوم (به امید آن که شاید ...). / مفهوم: اشاره به تواضع شاعر در برابر حضرت علی (ع)
پ) بیت پنجم (همه شب در این امیدم ...). / سروده‌ی حافظ
ت) (برو ای گدای ... تلمیح و اشاره به آیه‌ی ۵۵ سوره‌ی مائده «اتموا ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون»
- ۲۱ ستارالعیوب
- ۲۲ وفاداری و ثابت قدم بودن کامل حضرت علی (ع) در عشق، وفای به عهد و پیمان
- ۲۳ جمله‌ی اول: پیر شدن / جمله‌ی دوم: توبه نکردن
- ۲۴ پسر: امام حسن (ع) / قاتل: عبدالرحمان بن ملجم مرادی
- ۲۵ شگفتی و عجز خود را در توصیف حضرت علی (ع) و جوان‌مردی بسیار زیاد آن حضرت
- ۲۶ منظور از «نگین پادشاهی» انگشتر حضرت علی (ع) است که به کرم و بخشش فراوان ایشان اشاره دارد.
- ۲۷ الف) قضای‌گردان: کسی که تغییردهنده‌ی قضا و پیشامدهای ناگوار است؛ یعنی، حضرت علی (ع) / قضا: پیشامد و سرنوشت بد
ب) به دعای مستمندان

آزمون سوالات چهارگزینه‌ای

(تجربی ۸۸)

۱. مفهوم کلی عبارات زیر در کدام بیت مشهود است؟

«به نام آن خدای که نام او راحت روح است و پیغام او مفتاح فتوح است؛ ذکر او مرهم دل مجروح است و مهر او بلانشینان را کشتی نوح است.»

- | | |
|--|------------------------------------|
| ۱) کاروانی که بود بدرقه‌اش حفظ خدا | به تجمل بنشیند به جلالت برود |
| ۲) موج از این بار چنان کشتی طاقت بشکست | که عجب دارم اگر تخته به ساحل برود |
| ۳) زخم شمشیر غمت را به شکیبایی و عقل | چند مرهم بنهادیم و اثر می‌نرود |
| ۴) سیاه‌نامه‌تر از خود کسی نمی‌بینم | چگونه چون قلمم، دود دل، به سر نرود |

۲. مفهوم آیهی «أَنَا عَرْضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» در کدام بیت

(فارج از کشور ۸۷)

دید می‌شود؟

- | | |
|--------------------------------------|----------------------------------|
| ۱) دوش دیدم که ملایک در میخانه زدند | گل آدم بسرشتند و به پیمانه زدند |
| ۲) ساکنان حرم ستر و عفاف ملکوت | با من راهنشین باده‌ی مستانه زدند |
| ۳) آسمان بار امانت نتوانست کشید | قرعه‌ی کار به نام من دیوانه زدند |
| ۴) جنگ هفتاد و دو ملت همه را عذر بنه | چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند |

۳. جاهای خالی عبارت «سید محمد حسین بهجت، مشهور به و متوفی به سال از شاعران معاصر است که به تجدد و

نوآوری مضمون، گرایشی محسوس دارد. وی در قالب غزل، رباعی ساده و همگانی دارد و سادگی و عمومی بودن زبان و تعبیر، از موجبات رواج و شهرت شعر او گردیده است. به گونه‌ای که شعر او برای همگان مفهوم و مانوس و دارای حسن تأثیر است و تازگی مضمون، صور خیال، تعبیر و حتی قالب شعر، دیوان او را از بسیاری شاعران هم‌نسل او متمایز کرده است.» با کدام گزینه کامل می‌شود؟

(تجربی ۸۴)

- ۱) ادیب پیشاوری - ۱۳۰۹ ۲) نسیم شمال - ۱۳۱۳ ۳) رهی - ۱۳۴۷ ۴) شهریار - ۱۳۶۷

(انسانی ۸۱)

۴. در همه‌ی گزینه‌ها، به جز گزینه‌ی آرایه‌ی «تلمیح» هست.

- | | |
|--------------------------------|---------------------------------|
| ۱) هوس‌کاری آن فرهاد مسکین | نشان جوی شیر و قصر شیرین |
| ۲) حدیث خسرو و شیرین نهان نیست | وز آن شیرین‌تر الحق داستان نیست |
| ۳) چنان نقش هوس بستم بر او پاک | که عقل از خواندنش گردد هوسناک |
| ۴) اساس بیستون و شکل شب‌دیز | همیدون در مداین کاخ پرویز |

(سنجش ۹۲)

۵. مفهوم بیت «آسمان بار امانت نتوانست کشید / قرعه‌ی فال به نام من دیوانه زدند» با کدام بیت تناسب دارد؟

- | | |
|---|---|
| ۱) فلک غلتید و از بار امانت شانه خالی کرد | تو زیر بار این کوه کلان رفتی چه بی‌باکی |
| ۲) آسمان گو مفروش این عظمت کاندر عشق | خرمن مه به جوی خوشه‌ی پروین به دو جو |
| ۳) گر امانت به سلامت ببرم باکی نیست | بی‌دلی سهل بود گر نبود بی‌دینی |
| ۴) برخیز تا به عهد امانت وفا کنیم | تقصیرهای رفته به خدمت قضا کنیم |

(سنجش ۹۲)

۶. آرایه‌ی تلمیح در کدام بیت، دربردارنده‌ی آیه‌ای از قرآن کریم است؟

- | | |
|--------------------------------------|---|
| ۱) ای پریشان‌گوی مسکین پرده دیگر کن | پور دستان جان ز چاه نابردار درخواهد برد |
| ۲) یار مفروش به دنیا که بسی سود نکرد | آن‌که یوسف به زر ناسره بفروخته بود |
| ۳) شاه ترکان سخن مدعیان می‌شنود | شرمی از مظلومه‌ی خون سیاوشش باد |
| ۴) گفت آن یار کز او گشت سر دار بلند | جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد |

(سنجش ۹۱)

۷. مفهوم حدیث «لافتی الا علی لاسیف الا ذوالفقار» از کدام بیت دریافت نمی‌شود؟

- (۱) گر از غارت دیو ترسی همی در آمدت باید به غار علی
 (۲) که افکند نام از بزرگان حرب مگر خنجر نامدار علی
 (۳) سران را درافکند سر زیر پای سر تیغ جوشن‌گذار علی
 (۴) چو روباه شد شیر جنگی چو دید قوی خنجر شیرخوار علی

۸. شاعر در کدام بیت به آیهی «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکوة و هم راکعون» اشاره دارد؟ (سنجش ۸۹)

- (۱) مگر ای سحاب رحمت! تو بباری ار نه دوزخ به شرار قهر سوزد همه جان ماسوا را
 (۲) به دو چشم خون‌فشانم هله ای نسیم رحمت! که ز کوی او غباری به من آر توتیا را
 (۳) نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را
 (۴) برو ای گدای مسکین! در خانه‌ی علی زن که نگین پادشاهی دهد از کرم گدا را

۹. با توجه به بیت «دوات و قلم مظهر دانشند / به دانش توان شد به عالم عَلم» مفهوم کنایه «عَلم شدن» چیست؟ (سنجش ۸۸)

- (۱) شهرت یافتن (۲) دانا شدن (۳) توانایی داشتن (۴) قدرت‌مند شدن

(سنجش ۸۱)

۱۰. «خواجه عبدالله انصاری»، ملقب به ، از دانشمندان و عارفان قرن است.

- (۱) پیر هرات - چهارم (۲) پیر هرات - پنجم (۳) شیخ الاسلام - چهارم (۴) شیخ الاسلام - پنجم

	۱	۲	۳	۴
۱	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
۲	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
۳	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>
۴	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
۵	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
۶	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
۷	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
۸	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>
۹	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
۱۰	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>
۱۱	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
۱۲	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>



درس دوم

درآمد

ادبیات حماسی

حماسه: یکی از انواع ادبی و داستانی و روایتی است با زمینه‌ی قهرمانی و رنگ قومی و ملی و سبکی فاخر که در آن حوادثی فراتر از حدود عادت روی می‌دهد.

۱- حماسه‌ی طبیعی: از زمان‌های دور به صورت شفاهی در بین ملت‌ها وجود داشته و سینه به سینه و نسل به نسل نقل شده و بعدها به شکل مکتوب و اغلب به صورت شعر درآمدی است. (آفرینش حماسه) مانند:

۱- حماسه‌های ایللیاد و اودیسه‌ی هومر شاعر یونانی

۲- حماسه‌های مهابهاراتا و رامایانا از هند

۳- بخش‌هایی از شاهنامه‌ی فردوسی (داستان نبرد رستم و اشکبوس)

انواع حماسه

۲- حماسه‌ی مصنوعی: تقلیدی از حماسه‌ی طبیعی است. در تدوین حماسه‌ی مصنوعی، همه‌ی افراد یک قوم یا ملت دخالت ندارند بلکه فقط یک نفر (شاعر) آن را می‌سراید و در آن به جای آفرینش حماسه به بازآفرینی حماسه می‌پردازد. (بازآفرینی حماسه) مانند:

۱- حمله‌ی حیدری از باذل مشهدی

۲- خاوران‌نامه از ابن حُسام خوشفی

یادآوری: توصیف صحنه‌ی نبرد رستم و اشکبوس از نمونه‌های برجسته‌ی ادبیات رزمی و حماسی است.

اشکبوس گشانی (کوشانی)، یکی از پهلوانان تورانی است که برای نبرد با ایرانیان به میدان می‌آید و رهام پسر گودرز را شکست می‌دهد. رهام می‌گریزد و رستم از فرار او خشمگین می‌شود و به‌خاطر خستگی رخس پیاده به جنگ اشکبوس می‌آید و او را شکست می‌دهد.

واژگان

فاخر:	فخر کننده، نازنده، گران‌مایه و باارزش	مکتوب:	نوشته‌شده، نامه (جمع آن: مکاتیب)
اغلب:	غالب‌تر، چیره‌تر، بیشتر	مصنوع:	ساخته‌شده
تدوین:	فراهم کردن و تألیف کردن، اشعار یا مطالبی را در یک دفتر جمع کردن، دیوان ساختن و چیزی در آن ثبت کردن	اشکبوس گشانی (کوشانی):	پهلوانی از شهر کوشان (کشان) که برای جنگ با رهام به کمک افراسیاب آمد اما در پایان از رستم شکست خورد.
کوشان (کشان):	سرزمینی در مشرق ایران قدیم شامل شرق ایران و مغرب هندوستان و افغانستان	رهام:	فرزند گودرز و پهلوانی ایرانی در روزگار کاووس و از دانایان روزگارش که در جنگ با اشکبوس از او شکست خورد.
گودرز:	پهلوان ایرانی که بنا به روایت فردوسی در عهد کیان پس از خاندان سام نیرم خاندان او اهمیت داشته است.	کجا:	که [در این درس]
برخروشید:	فریاد زد	بر سان:	مانند (ادات تشبیه)
کوس:	طبل بزرگ، نقاره‌ای که در روز جنگ بنوازند.	بشد:	برفت، رفت
تیز:	سریع، به سرعت، تند	خود:	کلاه‌خود، کلاه آهنی مخصوص جنگ
گبر*:	زهر، خفتان، نوعی جامه‌ی جنگی	برآویخت:	گلاویز شد، درگیر شد، نبرد کرد، کشتی گرفت

بوق:	شیپور	گرز:	نوعی سلاح جنگی ساخته شده از آهن و چوب در قدیم، کوپال، دَبُوس، گرزه
گران:	سنگین، بزرگ	سپهر:	آسمان
آبنوس:	نوعی درخت با چوب سخت و کبودرنگ با لکه های سیاه که میوه اش شبیه انگور و زردرنگ است.	برآهیخت:	برکشید، برافراشت
غمی:	خسته و اندوهگین، غمگین	سران:	پهلوانان
ستوه*:	خسته، درمانده و ملول	قلب سپاه:	مرکز سپاه
اندرآشت:	عصبانی شد	توس:	پهلوان ایرانی، فرزند نوزد، فرماندهی سپاه ایران
تهمتن:	دلیر، تنومند، قوی جثه، نیرومند، لقب رستم	جفت:	هم نشین
به آیین:	به درستی، با روشی خوب، طبق رسوم	کارزار:	نبرد، جنگ، پیکار
زه:	چلهای کمان، تار ساز، بند کمان / آفرین، مرحبا، خوب	رزم آزمای:	جنگ جو
هماورد:	هم نبرد، حریف	خیره:	سرگشته، حیران، متحیر
عنان:	افسار، دهنه ی اسب	کام:	آرزو
پتک:	چکش بسیار بزرگ	ترگ*:	خود، کلاه خود، کلاه جنگی
بارگی*:	اسب، باره	یک بارگی:	فوراً
پرخاش جو:	ستیزه گر، پراَدعا، ستیزه جو، جنگ جو	سرکش:	یاغی، طغیانگر، نافرمان، گردنکش، عاصی، پهلوان، زورمند
ناز:	افتخار	نبرده سوار:	جنگ جو، مبارز، مرد جنگی
بستانم:	بگیرم (ستاندن: گرفتن)	انجمن:	گروه، سپاه
به:	بهر	فسوس:	ریشخند، مسخره کردن
سلیح:	ممال سلاح	ناز:	افتخار، تکبر
مزیح:	مُمال مزاح، شوخی، غیر جدی	بر:	سینه و پهلو / بر: حرف اضافه
گران مایه:	ارزشمند، عزیز، گرامی، بالارزش	سندروس*:	صمغی زردرنگ برای گرفتن روغن کمان [در این درس فقط زردی آن مورد نظر است].
برآسای:	آسوده و راحت شوی	رنجه:	آزرده، رنجور، دردمند، رنج کشیده
خیره خیر*:	بیهوده	گزین کرده:	انتخاب کرده، برگزیده
بداندیش:	بدخواه، بدسرشت	خدنگ*:	نام درختی سخت و محکم برای ساخت تیر و کمان و نیزه و زین اسب
چوبه*:	تیری که از جنس چوب خدنگ باشد، واحد شمارش تیر	الماس پیکان*:	تیری که نوکش برنده و درخشان و جلا داده شده باشد.
پیکان*:	نوک تیر، فلز یا آهن نوک دار سر تیز	راست:	سمت راست / مستقیم و صاف
شست:	نام فلزی انگشترمانند از جنس استخوان که در انگشت شست می کردند و در وقت کمان داری، زه کمان را با آن می گرفتند.	چاچ:	شهری بوده که در آن تیر و کمان های خوب و محکم می ساختند، تاشکند پایتخت ازبکستان امروزی
خروش:	فریاد	قضا:	سرنوشت، تقدیر، خواست خدا
سوفار*:	دهانه ی تیر، جایی از تیر که چلهای کمان را در آن بند می کنند.	ده:	بزن [در این درس]
قَدَر:	سرنوشت، حکم الهی، تقدیر	امل:	آرزو
احسنت:	آفرین، زه	خز:	پوست جانوری که برای پوشش استفاده می شود.
سر سرا:	ایوان، سرا پرده		

معنی و مفهوم درس

«رستم و اشکبوس»

دلیری کجا نام او اشکبوس همی برخوشید بر سان کوس

پهلوان دلیری که نامش اشکبوس بود، مانند طبل بزرگی به صدا درآمد و فریادی کشید.

دانش‌های ادبی: کجا: که / تشبیه: «اشکبوس مثل کوس»

بیامد که جوید ز ایران نبرد سر هم نبرد اندر آرد به گرد

[اشکبوس] آمد تا از سپاه ایران حریفی بطلبد و او را شکست دهد.

دانش‌های ادبی: ایران مجاز از سپاه ایران / سر به گرد آوردن کنایه از شکست دادن و کشتن / واج آرایی «ر»

بشد تیز، رهام با خود و گبر همی گرد رزم اندر آمد به ابر

رهام، پهلوان ایرانی، (پسر گودرز) با کلاه‌خود و لباس جنگی، به سرعت به طرف میدان جنگ رفت با سرعتی که گرد و غبار میدان نبرد به ابرها در آسمان رسید.

دانش‌های ادبی: ابر مجاز از آسمان / گرد رزم به ابر آمدن کنایه از سرعت / مراعات نظیر: «خود، گبر، رزم» / اغراق: «مصرع دوم»

برآویخت رهام با اشکبوس برآمد ز هر دو سپه بوق و کوس

رهام با اشکبوس درگیر شد و به جنگ پرداخت و با شروع جنگ آن‌ها، صدای شیپور و دهل و طبل از هر دو سپاه، بلند شد.

دانش‌های ادبی: بوق و کوس مجاز از صدای بوق و کوس / مراعات نظیر: «بوق، کوس»

به گرز گران دست برد اشکبوس زمین آهین شد سپهر آبنوس

اشکبوس گرز سنگین خود را به دست گرفت و به‌خاطر آن گرز سنگین [و کوبیدن سم اسب]، زمین مثل آهن سخت و آسمان از گرد و غبار زیاد، مانند چوب آبنوس، سیاه، تیره و تار شد.

دانش‌های ادبی: تشبیه: «زمین مثل آهن» - «سپهر مثل آبنوس» / منظور از «آبنوس»: سیاهی و تیرگی آن / مراعات نظیر: «زمین، سپهر» / تضاد: «زمین ≠ سپهر» / اغراق: «مصرع دوم»

برآهینخت رهام گرز گران غمی شد ز پیکار، دست سران

رهام گرز سنگینش را بالا برد و به جنگ پرداخت تا این‌که دو پهلوان از نبرد با گرزهای سنگین خسته و ناتوان شد.

دانش‌های ادبی: مراعات نظیر: «گرز، پیکار» / مفهوم کلی: «شدت نبرد»

چو رهام گشت از کشانی ستوه بیچید زو روی و شد سوی کوه

وقتی که رهام از اشکبوس به ستوه آمد و خسته و درمانده شد و نتوانست مقاومت کند از او روی برگرداند و به سوی کوه فرار کرد.

دانش‌های ادبی: کشانی: کوشانی، اشکبوس / مرجع ضمیر «او»: اشکبوس کوشانی، اشکبوس / بیچید زو روی کنایه از فرار کرد و روی برگرداند / واج آرایی مصوت «او» / جناس ناقص: «روی، سوی»

ز قلب سپاه اندر آشفست توس بزد اسب کاید بر اشکبوس

توس، سپاه‌سالار و فرماندهی سپاه ایران، که در مرکز فرماندهی (قلب) سپاه بود، از فرار رهام خشمگین شد و اسبش را به حرکت درآورد تا به جنگ اشکبوس بپیاید.

دانش‌های ادبی: قلب سپاه: مرکز سپاه / کاید: مخفف «که آید» / توس: پهلوان ایرانی، فرزند نودر، فرماندهی سپاه ایران

تهمتن برآشفست و با توس گفت که رهام را جام باده‌ست جفت

رستم از حرکت رهام ناراحت شد و به توس گفت که رهام اهل بزم و باده‌خواری و خوش‌گذرانی است و به درد جنگ و رزم نمی‌خورد.

دانش‌های ادبی: تهمتن: رستم / جام باده، جفت رهام است کنایه از رهام اهل بزم و خوش‌گذرانی است (رهام اهل جنگ و نبرد نیست) / تشخیص و استعاره: «جام باده جفت رهام است.» / «را» در مصرع دوم: «رای» بدل از کسره یا فک اضافه

تو قلب سپه را به آیین بدار من اکنون پیاده کنم کارزار

[رستم به توس گفت:] تو قلب سپاه (مرکز فرماندهی) را منظم نگاهدار؛ من اکنون با پای پیاده به جنگ اشکبوس می‌روم.

دانش‌های ادبی: مرجع ضمیر «تو»: توس / مرجع ضمیر «من»: رستم

کمان به‌زه را به بازو فکند به بند کمر بر، بزد تیر چند

رستم کمان آماده را بر بازوی خود انداخت و چند تیر به کمر بند خود وصل کرد.

دانش‌های ادبی منظور از «کمان به‌زه»: کمان آماده / به بند کمر بر: ویژگی سبکی و کاربرد دو حرف اضافه برای یک متمم / واج آرایی صامت «ب» و «ر» / مراعات نظیر: «کمان، زه، تیر» - «بازو، کمر»

خروشید کای مرد رزم‌آزمای هم‌آوردت آمد مشو باز جای

رستم خطاب به اشکبوس فریاد زد: که ای مرد جنگ‌جو، حریف به میدان آمد، فرار نکن و بایست.

دانش‌های ادبی مشو باز جای کنایه از فرار نکن، بایست / منظور از «مرد رزم‌آزمای»: اشکبوس / منظور از «هم‌آوردت»: رستم / مرجع ضمیر «ت» در «هم‌آوردت»: اشکبوس

کشانی بخندید و خیره بماند عنان را گران کرد و او را بخواند

اشکبوس (کوشانی) خندید و از کار رستم تعجب کرد. افسار اسپش را کشید و آن را نگه داشت و رستم را صدا زد.

دانش‌های ادبی مرجع ضمیر «او»: رستم / عنان را گران کردن کنایه از ایستادن، کشیدن افسار اسب و توقف کردن

بدو گفت خندان که نام تو چیست؟ تن بی‌سرت را که خواهد گریست؟

[اشکبوس] با خنده به رستم گفت که اسمت چیست و برای پیکر بدون سر تو چه کسی گریه خواهد کرد؟ (با طنز می‌گوید حتماً تو را می‌کشم.)

دانش‌های ادبی مرجع ضمیر «او»: رستم / مصراع دوم کنایه از تهدید به مرگ، کشته شدن رستم، حتماً گشته می‌شوی / کل بیت حالت طنز دارد و مفهوم تمسخر و تحقیر

تهمتن چنین داد پاسخ که نام چه پرسی کزین پس نبینی تو کام

رستم این چنین به اشکبوس پاسخ داد که چرا اسم مرا می‌پرسی در حالی‌که تو زنده نمی‌مانی و به آرزویت نمی‌رسی. (کشته خواهی شد.)

دانش‌های ادبی پرسش تأکیدی: «نام چه پرسی؟ = نام مرا نپرس.» / جناس ناقص: «نام، کام» / نبینی تو کام کنایه از به هدف و آرزویت نمی‌رسی

مرا مادرم، نام مرگ تو کرد زمانه مرا پتک ترگ تو کرد

[رستم گفت: مادر، نام مرا، «مرگ تو» قرار داده است و روزگار، مرا مانند گرز و پتکی ساخته که بر کلاه‌خود (سر) تو فرودآیم. (مرا وسیله‌ی مرگ تو قرار داد.)

دانش‌های ادبی تشخیص و استعاره: «مصراع دوم» / تشبیه: «من مثل پتک» / مرا پتک ترگ تو کرد کنایه از کشتن و نابودی، مرا عامل مرگ تو قرار داد / واج آرایی «م»، «ر» و «گ» / کل بیت حالت طنز دارد. / جناس ناقص: «مرگ، ترگ» / ترگ مجاز از سر

کشانی بدو گفت بی‌بارگی به کشتن دهی سر به یکبارگی

اشکبوس (کوشانی) [با حالت طنز و تمسخر] به رستم گفت که تو بدون اسب، خود را یک‌باره به کشتن می‌دهی.

دانش‌های ادبی مرجع ضمیر «او»: رستم / سر مجاز از وجود / به یکبارگی: فوراً، یک دفعه

تهمتن چنین داد پاسخ بدوی که ای بیهوده‌مرد پرخاش جوی

رستم قدرتمند به اشکبوس این چنین پاسخ داد که ای مرد جنگجوی بیهوده ... (ای مردی که بیهوده به جنگ آمده‌ای ...)

دانش‌های ادبی پرخاش‌جو: جنگ‌جو / منظور از «بیهوده‌مرد پرخاش جوی»: اشکبوس / بیهوده‌مرد: مرد بیهوده (ترکیب وصفی مقلوب)

پیاده ندیدی که جنگ آورد سر سرکشان زیر سنگ آورد؟

آیا تا به حال ندیده‌ای که مرد جنگ‌جویی پیاده بجنگد و پهلوانان بزرگی را شکست دهد؟

دانش‌های ادبی استفهام انکاری: «کل بیت» / جناس ناقص: «جنگ، سنگ» / سر به سنگ آوردن کنایه از شکست دادن و نابود کردن و کشتن

به شهر تو شیر و نهنگ و پلنگ سوار اندر آیند هر سه به جنگ؟

آیا در کشور (سرزمین و شهر) تو پهلوانانی که مانند شیر و پلنگ قدرتمند هستند؛ سواره به جنگ می‌روند؟ (من مانند شیر و نهنگ و پلنگی هستم که پیاده به جنگ تو آمده‌ام.)

دانش‌های ادبی شهر مجاز از کشور یا سرزمین / استفهام انکاری: «کل بیت» / شیر، نهنگ و پلنگ: نماد قدرت و پهلوانی و توانایی / شیر، نهنگ، پلنگ استعاره از پهلوانانی قوی / مراعات نظیر: «شیر، نهنگ، پلنگ»

هم اکنون تو را ای نبرده سوار پیاده بیاموزمست کارزار

اکنون ای سواره‌ی جنگجو، پیاده جنگ کردن را به تو می‌آموزم. [با طنز]

دانش‌های ادبی: منظور از «نبرده سوار»: اشکبوس، سوار نبرده (ترکیب وصفی مقلوب) / تضاد: «سوار ≠ پیاده»

پیاده مرا زان فرستاده توس که تا اسب بستانم از اشکبوس

از آن جهت توس، مرا با پای پیاده به جنگ فرستاده است که از تو (اشکبوس) اسب بگیرم.

دانش‌های ادبی: مفهوم کلی بیت: «نوعی تحقیر حریف (اشکبوس)» / حسن تعلیل: «علت واقعی پیاده بودن رستم، خستگی رخس است نه این که

بخواهد از اشکبوس، اسب بگیرد.» / واج آرایی «س»

کشانای پیاده شود، همچو من بدو روی خندان شوند انجمن

اشکبوس (کوشانی) نیز مانند من [به اجبار و قدرت من] از اسب پیاده خواهد شد و سپاهیان از شکست او و دیدن این منظره شادمان می‌شوند و به او خواهند خندید. (او را مسخره خواهند کرد.)

دانش‌های ادبی: تشبیه: «کشانای مثل من» / مصراع دوم کنایه از خندیدن و مسخره کردن / منظور از انجمن: سپاهیان / بیت حالت طنز دارد.

پیاده به از چون تو پانصد سوار بدین روز و این گردش کارزار

در این روزگار و این میدان جنگ، جنگجویی پیاده مثل من، بهتر از پانصد جنگجوی سواره همچون توس است. [طنز]

دانش‌های ادبی: اغراق: «کل بیت» / منظور از «پیاده»: رستم / تشبیه: «یک پیاده مثل من» - «پانصد سوار مثل تو» / کل بیت حالت طنز و تمسخر دارد.

تضاد: «پیاده ≠ سوار»

کشانای بدو گفت: با تو سلیح نینم همی جز فسوس و مزیح

اشکبوس (کوشانی) به رستم گفت: با تو سلاحی به جز مسخره کردن و سخنان بیهوده و شوخی نمی‌بینم. [تو مرد جنگ نیستی و فقط مسخرگی و شوخی می‌کنی.]

دانش‌های ادبی: مُمال: «سلیح ← سلاح - مزیح ← مزاح» / تشبیه: «فسوس و مزیح مثل سلیح» / مرجع ضمیر «او»: رستم

بدو گفت رستم که تیر و کمان بین تا هم اکنون سرآری زمان

رستم به اشکبوس گفت: اکنون قدرت تیر و کمان مرا ببین که چیزی تا مرگت نمانده است. (به زودی کشته می‌شوی.)

دانش‌های ادبی: مراعات نظیر: «تیر، کمان» / سرآری زمان کنایه از مرگت فرا برسد / جناس ناقص: «کمان، زمان»

چو نازش به اسب گران‌مایه دید کمان را به زه کرد و اندر کشید

رستم وقتی دید اشکبوس به اسب خود می‌نازد، کمانش را آماده‌ی تیراندازی کرد و کشید.

دانش‌های ادبی: مراعات نظیر: «کمان، زه» / کمان را به زه کرد کنایه از آماده‌ی تیراندازی شد

یکی تیر زد بر، بر اسب او که اسب اندر آمد ز بالا به روی

[رستم] تیری به پهلوی اسب اشکبوس زد، به‌گونه‌ای که اسبش با صورت به زمین افتاد.

دانش‌های ادبی: جناس تام «بر: ۱- حرف اضافه ۲- پهلوی و سینه» / جناس ناقص: «او، روی» / مرجع ضمیر «او»: اشکبوس

بخندید رستم به آواز گفت که بنشین به پیش گران‌مایه جفت

رستم خندید و با صدای بلند و حالتی طنزآمیز گفت: اکنون در کنار یار عزیز و گرامیات (اسب) بنشین.

دانش‌های ادبی: گران‌مایه جفت: جفت گران‌مایه (ترکیب وصفی مقلوب) منظور اسب اشکبوس / جناس ناقص: «گفت، جفت» / بیت حالت طنز و

تمسخر دارد.

سزد گر بداری سرش در کنار زمانی برآسای از کارزار

شایسته است که در غم از دست دادن اسبت، مدتی سرش را در آغوش بگیری و [با این بهانه] لحظه‌ای از جنگ و نبرد آسوده باشی.

دانش‌های ادبی: منظور از «سرش»: سر اسب اشکبوس / کل بیت کنایه از تمسخر حریف / بیت حالت طنز دارد

کمان را به زه کرد زود اشکبوس تنی لرز لرزان و رخ سندروس

اشکبوس در حالی که پیکرش می‌لرزید و چهره‌اش از ترس مانند سندروس زرد شده بود، زود کمانش را آماده‌ی تیراندازی کرد.

دانش‌های ادبی: سندروس: منظور زردی آن / کمان را به زه کرد کنایه از آماده کردن کمان / مراعات نظیر: «تن، رخ» - «کمان، زه» / تشبیه:

«رخ مثل سندروس» / سندروس شدن رخ کنایه از ترسیدن / تن لرزان کنایه از ترسیدن

به رستم برآنگه بیارید تیر / تهمتن بدو گفت برخیره خیر

آن‌گاه [اشکبوس] بارانی از تیر (تیر زیاد) به سوی رستم پرتاب کرد. رستم به او گفت که بیهوده ...

دانش‌های ادبی «استعاره: «تیر مثل باران بارید.» / تهمتن: رستم / اغراق: «مصراع اول» / به رستم بر: «ویژگی سبکی و کاربرد دو حرف اضافه برای یک متمم» / موقوف‌المعانی با بیت بعدی

همی رنجه داری تن خویش را / دو بازوی و جان بداندیش را

تو [ای اشکبوس] با این کارت فقط تنت را خسته می‌کنی و جسم و بازوان بداندیش و روح پلید خود را آزار می‌دهی.

دانش‌های ادبی «مراعات نظیر: «تن، بازو، جان» / دو بازو مجاز از بدن / مرجع ضمیر «خویش»: اشکبوس

تهمتن به بند کمر برد چنگ / گزین کرده یک چوبه تیر خدنگ

رستم دست به کمر بند خود برد و یک تیر خدنگ انتخاب کرد [و بیرون کشید].

یکی تیر الماس پیکان چو آب / نهاده بر او چار پر عقاب

[رستم] تیری برنده، درخشان، جلا داده و نوک‌تیز مانند الماس که چهار پر عقاب [برای منحرف نشدن] بر روی آن بسته بودند ...

دانش‌های ادبی «مراعات نظیر: «تیر، پیکان» - «پر، عقاب» - «یکی، چار» / تشبیه (اضافه‌ی تشبیه‌ی): «تیر مثل الماس» / تشبیه: «پیکان مثل آب»

کمان را بمالید رستم به چنگ / به شست اندر آورده تیر خدنگ

رستم کمان را در دست گرفت و با شست، تیر خدنگ را آماده‌ی پرتاب کرد. (تیر خدنگ را در شست قرار داد).

دانش‌های ادبی «مراعات نظیر: «کمان، تیر» / شست مجاز از دست

بر او راست خم کرد و چپ کرد راست / خروش از خم چرخ چاچی بخواست

[رستم] برای پرتاب تیر، دست راستش را خم کرد و دست چپ را که کمان در آن بود، راست (مستقیم) نگه داشت. آن‌گاه صدایی از کمان [در اثر کشش زیاد] بلند شد.

دانش‌های ادبی «جناس تام «راست: ۱- دست راست ۲- مستقیم و راست» / تضاد: «راست ≠ خم» - «چپ ≠ راست» / منظور از «خم چرخ چاچی»: کمان ساخته‌شده در شهر چاچ / واج‌آرایی «خ» و «چ» به منظور القای حسّ خشونت در قالبی حماسی

چو سوارش آمد به پهنای گوش / ز شاخ گوزنان برآمد خروش

هنگامی که دهانه‌ی تیر به گوش رستم رسید، از کمان رستم، صدایی- به‌خاطر کشش زیاد و پرتاب- برخاست.

دانش‌های ادبی «شاخ گوزنان مجاز از کمان / واج‌آرایی «ش» / مراعات نظیر: «سوار، شاخ گوزنان» / تشخیص و استعاره: «برآمدن خروش از شاخ»

چو بوسید پیکان سرانگشت اوی / گذر کرد بر مهری پشت اوی

وقتی که (همین‌که) نوک تیر به انگشت رستم رسید (کمان را تا انتها کشید)، آن تیر سینه‌ی اشکبوس را شکافت و از مهری پشت او نیز عبور کرد.

دانش‌های ادبی «مرجع ضمیر «او» در مصراع اول: رستم / مرجع ضمیر «او» در مصراع دوم: اشکبوس / تشخیص و استعاره: «بوسید پیکان سرانگشت اوی» / اغراق: «مصراع دوم» / مراعات نظیر: «سرانگشت، مهری پشت» / مفهوم کلی بیت: «قدرت، سرعت و مهارت تیراندازی رستم»

بزد بر بر و سینه‌ی اشکبوس / سپهر آن زمان دست او داد بوس

[رستم] تیرش را بر پهلوی و سینه‌ی اشکبوس زد و آسمان (روزگار) بر دستان رستم بوسه زد و از این کار او تشکر کرد.

دانش‌های ادبی «جناس تام «بر: ۱- حرف اضافه ۲- پهلوی و سینه» / تشخیص و استعاره: «مصراع دوم» / دست بوسیدن کنایه از تشکر و سپاس و قدردانی / مرجع ضمیر «او»: رستم / مراعات نظیر: «بر، سینه، دست» / واج‌آرایی «ب» و «س» / اغراق: «مصراع دوم» / سپهر مجاز از روزگار

قضا گفت گیر و قدر گفت ده / فلک گفت احسنت و مه گفت زه

قضا و سرنوشت الهی [به اشکبوس] گفت: [ای اشکبوس] تیر را بگیر و قدر گفت: [ای رستم] تیر را بزن و آسمان و ماه (همه‌ی اجرام آسمانی) به او آفرین گفتند.

دانش‌های ادبی «تشخیص و استعاره: «کلّ بیت» / جناس ناقص: «ده، زه» / مراعات نظیر: «فلک، ماه» - «قضا، قدر» / واج‌آرایی «گ»، «ف» و «ق» / «احسنت» و «زه»: شبه جمله = جمله / کلّ بیت هشت جمله دارد

کشانی هم اندر زمان جان بداد / چنان شد که گفتی ز مادر نژاد

اشکبوس (کوشانی) در همان لحظه جان داد؛ انگار که هیچ‌گاه از مادر متولد نشده بود.

دانش‌های ادبی «اغراق (مبالغه): «کلّ بیت»

بیاموزیم

به این بیت توجه کنید:

بر او راست خم کرد و چپ کرد راست خروش از خم چرخ چاچی بخواست

با دقت در این بیت، درمی‌یابیم که صامت «خ» و «چ» بیش از صامت‌های دیگر تکرار شده است. این تکرار آگاهانه باعث می‌شود موسیقی کلام و القای معنی مورد نظر شاعر بیش‌تر گردد. در این بیت، شاعر برای آن‌که بتواند حس خشونت را در قالبی حماسی بیان کند، از این دو صامت (خ پنج بار) و (چ چهار بار) بهره می‌گیرد.

به این کاربرد «واج‌آرایی» یا «نغمه‌ی حروف» می‌گویند. واج‌آرایی تکرار یک واج (صامت یا مصوت) در کلمات یک مصرع یا بیت یا عبارت است، به گونه‌ای که کلام را آهنگین کند و بر تأثیر سخن بیفزاید.

در نمونه‌ی زیر، منوچهری دامغانی صدای خرد شدن برگ‌های خشک پاییزی را با استفاده از واج‌آرایی (تکرار صامت خ، ز) به گونه‌ای هنرمندانه و مؤثر نشان داده است:

- خیزید و خز آرید که هنگام خزان است باد خنک از جانب خوارزم وزان است

اکنون به نمونه‌های دیگری توجه کنید:

- إِذَا زُلْزَلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا (قرآن)

- بیا که قصر امل سخت سست‌بنیاد است بیار باده که بنیاد عمر بر باد است

(حافظ)

- بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران

(سعدی)

- صدای سنگین سکوت در سرسرا پیچیده بود.

خودآزمایی

۱- «سر به گرد آوردن» یعنی چه؟

کنایه از شکست دادن، نابود کردن و کشتن

۲- دو نمونه طنز در درس بیابید.

الف) بدو گفت خندان که نام تو چیست؟ تن بی‌سرت را که خواهد گریست
ب) مرا مادرم نام مرگ تو کرد زمانه مرا پتک ترگ تو کرد

۳- کدام ویژگی‌های حماسه را در درس رستم و اشکبوس می‌یابید؟

داستانی - قهرمانی - قومی و ملی

۴- «تو قلب سپه را به آیین بدار» یعنی چه؟

تو [توس] در مرکز فرماندهی بمان و نظم سپاه را حفظ کن.

۵- نمونه‌ای از استفاده‌ی انکاری را در درس پیدا کنید.

«استفهام انکاری جمله‌ای است پرسشی همراه با تأکید به منظور انکار و ردّ یک مطلب که اغلب، سؤال کننده از جواب آگاه است یا منتظر جواب نیست.»

پیاده ندیدی که جنگ آورد سر سرکشان زیر سنگ آورد؟
به شهر تو شیر و نهنگ و پلنگ سوار اندر آیند هر سه به جنگ؟

۶- به بیت‌هایی که معنی آن‌ها به هم وابسته باشد «موقوف المعانی» می‌گویند. نمونه‌ای از آن را در درس پیدا کنید.

«به رستم بر آن گه ببارید تیر تهمتن بدو گفت بر خیره خیر
همی رنجه داری تن خویش را دو بازوی و جان بداندیش را»

۷- دو نمونه واج‌آرایی در درس بیابید.

مرا مادرم نام مرگ تو کرد زمانه مرا پتک ترگ تو کرد
بیامد که جوید ز ایران نبرد سر هم‌نبرد اندر آرد به گرد

۸- دو نمونه اغراق را در درس پیدا کنید.

بشد تیز رهام با خود و گبر همی گرد رزم اندر آمد به ابر
چو بوسید پیکان سر انگشت اوی گذر کرد بر مهره‌ی پشت اوی

واژگان

- معنی واژگان مشخص شده را بنویسید.

- ۱- دلیری کجا نام او اشکبوس
 - ۲- بشد تیز رهام با خود و گبر
 - ۳- به گرز گران دست برد اشکبوس
 - ۴- بر آهیخت رهام گرز گران
 - ۵- چو رهام گشت از کشانی ستوه
 - ۶- کشانی بدو گفت بیبارگی
 - ۷- کشانی بدو گفت: با تو سلیح
 - ۸- کمان را به زه کرد زود اشکبوس
 - ۹- به رستم بر آن گه بیاید تیر
 - ۱۰- تهمتن به بند کمر برد چنگ
 - ۱۱- یکی تیر الماس پیکان چو آب
 - ۱۲- چو سوفارش آمد به پهنای گوش
- همی بر خروشید بر سان کوس
همی گرد رزم اندر آمد به ابر
زمین آهین شد سپهر آبنوس
غمی شد ز پیکار دست سران
بیچید زو روی و شد سوی کوه
به کشتن دهی سر به یکبارگی
نبینم همی جز فسوس و مزیح
تنی لرز لرزان و رخ سندروس
تهمتن بدو گفت بر فیره فیر
گزین کرده یک پهبه تیر خدنگ
نهاده بر او چار پر عقاب
ز شاخ گوزنان بر آمد خروش

معنی اشعار و عبارات

- ابیات و عبارات زیر را به نثر روان، بازگردانی کنید.

- ۱۳- بیامد که جوید ز ایران نبرد
 - ۱۴- بشد تیز رهام با خود و گبر
 - ۱۵- چو رهام گشت از کشانی ستوه
 - ۱۶- تهمتن بر آشفست و با توس گفت
 - ۱۷- تو قلب سپه را به آیین بدار
 - ۱۸- خروشید کای مرد رزم آزمای
 - ۱۹- کشانی بخندید و خیره بماند
 - ۲۰- مرا مادرم نام مرگ تو کرد
 - ۲۱- کمان را بمالید رستم به چنگ
 - ۲۲- بر او راست خم کرد و چپ کرد راست
 - ۲۳- چو سوفارش آمد به پهنای گوش
 - ۲۴- قضا گفت گیر و قدر گفت ده
- سر هم نبرد اندر آرد به گرد
همی گرد رزم اندر آمد به ابر
بیچید زو روی و شد سوی کوه
که رهام را جام باده ست جفت
من اکنون پیاده کنم کارزار
هماوردت آمد مشو باز جای
عنان را گران کرد و او را بخواند
زمانه مرا پتک ترگ تو کرد
به شست اندر آورده تیر خدنگ
خروش از خم چرخ چاچی بخاست
ز شاخ گوزنان بر آمد خروش
فلک گفت احسنت و مه گفت زه

درک مطلب و خودآزمایی

۲۵- مفهوم مصراع دوم بیت «کشانی بدو گفت: با تو سلیح / نبینم همی جز فسوس و مزیح» چیست؟

۲۶- منظور از واژگان و عبارات مشخص شده چیست؟

الف) دلیری کجا نام او اشکبوس	همی برخوردشید بر سان کوس
ب) چو رهام گشت از کشانی ستوه	بپیچید زو روی و شد سوی کوه
پ) خروشید کای مرد رزم آزمای	هماوردت آمد مشو بازهای
ت) کشانی بخندید و خیره بماند	عنان را گران کرد و او را بخواند
ث) تهمتن چنین داد پاسخ که نام	چه پرسی کزین پس نبینی تو کام
ج) پیاده ندیدی که جنگ آورد	سر سرکشان زیر سنگ آورد؟
چ) کشانی پیاده شود، همچو من	بدو روی فندان شوند انجمن
ح) بدو گفت رستم که تیر و کمان	بین تا هم اکنون سر آری زمان
خ) بخندید رستم به آواز گفت	که بنشین به پیش گران مایه جفت
د) بر او راست خم کرد و چپ کرد راست	خروش از خم هرغ پاهای بخاست
ذ) چو سوفارش آمد به پهنای گوش	ز شاغ گوزنان برآمد خروش

۲۷- بیت «به گرز گران دست برد اشکبوس / زمین آهین شد سپهر آبنوس» به کدام ویژگی حماسه اشاره دارد؟

۲۸- منظور از کشانی در مصراع «کشانی هم اندر زمان جان بداد» چیست؟

۲۹- با توجه به بیت «مرا مادرم نام مرگ تو کرد / زمانه مرا پتک ترگ تو کرد» مادر رستم بر او چه نامی نهاد و زمانه چه مأموریتی به او داد؟

۳۰- بیت «چو بوسید پیکان سرانگشت او / گذر کرد بر مهره‌ی پشت او» به چه چیزی اشاره دارد؟

۳۱- «کمان را به زه کردن» یعنی چه؟

۳۲- گوینده و مخاطب بیت «تو قلب سپه را به آیین بدار / من اکنون پیاده کنم کارزار» کیست؟

۳۳- ممال در اصطلاح یعنی چه؟ مثال بزنید.

۳۴- مفهوم مصراع دوم بیت «به گرز گران دست برد اشکبوس / زمین آهین شد سپهر آبنوس» چیست؟

۳۵- با توجه به ابیات زیر به سؤالات پاسخ دهید.

«تهمتن چنین داد پاسخ که نام	چه پرسی کزین پس نبینی تو کام
مرا مادرم نام مرگ تو کرد	زمانه مرا پتک ترگ تو کرد»
الف) منظور از «کام ندیدن» چیست؟	

ب) چرا رستم از معرفی خود به اشکبوس خودداری می‌کرد و در پایان چگونه خودش را معرفی کرد؟

۳۶- با توجه به ابیات زیر به سؤالات پاسخ دهید.

کمان را به زه کرد زود اشکبوس	تنی لرز لرزان و رخ سندروس
به رستم بر آنگه ببارید تیر	تهمتن بدو گفت بر خیره خیر

الف) رخ چه کسی سندروس است؟

ب) تهمتن لقب کیست؟

پ) «او» در بیت دوم به چه کسی اشاره دارد؟

۳۷- با توجه به ابیات زیر به سؤالات پاسخ دهید.

تَهْمَتَن بر آشفَت و با تَوس گفت
تَو قَلب سِپَه را به آیین بَدار
کَمان به زه را به بازو فکند
کِه رَهام را جام بادهست جفت
مَن اکنون پیاده کنم کارزار
به بند کمر بر، بزد تیر چند

(الف) مصراع دوم بیت اوّل چه مفهومی دارد؟

(ب) مصراع اوّل بیت دوم یعنی چه؟

(پ) «کمان به زه» یعنی چه؟

(ت) در کدام بیت برای متمّم دو حرف اضافه به کار رفته است؟

دانش‌های ادب

۳۸- انواع حماسه را نام ببرید.

۳۹- حماسه‌ی طبیعی را تعریف کنید.

۴۰- حماسه‌ی مصنوع را تعریف کنید.

۴۱- چند نمونه از حماسه‌های مصنوع را نام ببرید.

۴۲- چند نمونه از حماسه‌های طبیعی را نام ببرید.

۴۳- در حماسه‌ی به جای آفرینش حماسه به بازآفرینی آن می‌پردازند.

۴۴- نام نویسنده‌ی حماسه‌های زیر را بنویسید.

(الف) ایلید و ادیسه:	(ب) مه‌بهاراتا:	(پ) رامایانا:
(ت) حمله‌ی حیدری:	(ث) خاوران‌نامه:	(ج) شاهنامه:

۴۵- زمینه‌های حماسه را نام ببرید.

۴۶- در بیت «سرو چمان من چرا میل چمن نمی‌کند / همدم گل نمی‌شود یاد سمن نمی‌کند» تکرار کدام واج‌ها، واج‌آرایی ایجاد کرده است؟

۴۷- نام دیگر واج‌آرایی است.

۴۸- ابیاتی که معنای آن‌ها به هم وابسته باشد نامیده می‌شوند.

۴۹- بیت «به گرز گران دست برد اشکبوس / زمین آهنین شد سپهر آبنوس» به کدام ویژگی حماسه اشاره دارد؟

۵۰- منوچهری دامغانی با استفاده از تکرار واج‌های «خ، ز» در بیت «خیزید و خز آید که هنگام خزان است / باد خنک از جانب خوارزم وزان

است» چه آرایه‌ای به وجود آورده است و هدفش نشان دادن چه چیزی است؟

۵۱- برای هر بیت دو آرایه بنویسید.

(الف) بشد تیز رهام با خود و گبر	همی گرد رزم اندر آمد به ابر
(ب) چو رهام گشت از کشانی ستوه	بیچید زو روی و شد سوی کوه
(پ) بر او راست خم کرد و چپ کرد راست	خروش از خم چرخ چاچی بغاست
(ت) قضا گفت گیر و قدر گفت ده	فلک گفت احسنت و مه گفت زه

پاسخ سؤالات امتحانی

- ۱۲۵۱ رجوع شود به واژگان درس
- ۲۴۵۱۳ رجوع شود به معنی و مفهوم درس
- ۲۵ فقط اهل مسخرگی و شوخی هستی نه جنگ.
- ۲۶ الف) که
ب) کنایه از فرار کردن و روی برگرداندن
پ) فرار نکن، بایست
ت) توقف کرد، ایستاد
ث) به آرزویت (زنده ماندن، پیروزی و شاد شدن) نمی‌رسی.
ج) سرکشان را شکست دهد و نابود کند.
چ) خندیدن و مسخره کردن
ح) عمرت تمام شود (بمیری)
خ) اسب با ارزش
د) کمان
ذ) کمان
- ۲۷ خرق عادت
- ۲۸ همان اشکبوس، پهلوان تورانی که رهام ایرانی را شکست می‌دهد ولی از رستم شکست می‌خورد.
- ۲۹ مادر رستم نام او را مرگ اشکبوس نهاد؛ یعنی، اشکبوس به دست رستم کشته خواهد شد. (مأموریت رستم، کشتن اشکبوس است).
- ۳۰ به سرعت، مهارت و دقت رستم در تیراندازی
- ۳۱ کمان را برای تیراندازی آماده کرد.
- ۳۲ گوینده: رستم / مخاطب: توس، فرمانده سپاه ایران
- ۳۳ به تغییر شکل بعضی از کلمات؛ یعنی، تبدیل مصوت «ا» به مصوت «ی» ممال (= اماله) می‌گویند. مثل: «مزاح ← مزیح»
- ۳۴ محکم شدن زمین و تیره و تار شدن آسمان
- ۳۵ الف) به آرزوی خود نرسیدن (مردن و پیروز نشدن)
ب) زیرا اعتقاد داشت که حریفش زنده نمی‌مانده / در پایان به او گفت: «مادرم نام مرا مرگ تو گذاشته است؛ یعنی، من تو را خواهم کشت.»
- ۳۶ الف) رخ اشکبوس
ب) رستم
پ) اشکبوس (کشانی)

- ۳۷ الف) رهام اهل جنگ نیست؛ اهل بزم و خوشگذرانی است.
ب) تو (= توس) مرکز فرماندهی را منظم نگه‌دار.
پ) کمان آماده‌ی تیراندازی
ت) بیت سوم «به بند کمر بر»
- ۳۸ الف) حماسه‌ی طبیعی
ب) حماسه‌ی مصنوع
- ۳۹ حماسه‌ای که از زمان‌های دور به صورت شفاهی در بین ملت‌ها وجود داشته و سینه به سینه و نسل به نسل نقل شده و بعدها به شکل مکتوب و اغلب به صورت شعر درآمده است. (آفرینش حماسه)
- ۴۰ حماسه‌ای که تقلیدی از حماسه‌ی طبیعی است و هم‌هی افراد یک قوم یا ملت در آن دخالت ندارند بلکه فقط یک نفر (شاعر) آن را می‌سراید. (بازآفرینی حماسه)
- ۴۱ حمله‌ی حیدری- خاوران‌نامه
- ۴۲ ایلیاد- ادیسه- مهابهارات- رامایانا- بخش‌هایی از شاهنامه
- ۴۳ مصنوع
- ۴۴ الف) هومر
ب) منتسب به ویاسا
پ) والمیکی
ت) باذل مشهدی
ث) ابن حسام خوسفی
ج) فردوسی
- ۴۵ داستانی، خرق عادت، ملی، قهرمانی (= رمز: دخمل قهرمان)
- ۴۶ «چ» و «ن»
- ۴۷ نغمه‌ی حروف
- ۴۸ موقوف‌المعانی
- ۴۹ خرق عادت
- ۵۰ واج آرایی- برای القای صدای خرد شدن برگ‌های پاییزی
- ۵۱ مراجعه به دانش‌های ادبی درس

آزمون سوالات چهارگزینه‌ای

۱. بیت «بیا که قصر امل سخت سست‌بنیاد است / بیار باده که بنیاد عمر بر باد است» با کدام بیت قرابت مفهومی دارد؟ (ریاضی ۸۹)
- (۱) من عمر خویش را به صبوری گذاشتم
(۲) به گردن در آتش در افتاده‌ای
(۳) عمر اگر خوش گذرد زندگی نوح کم است
(۴) وام جهان است تو را عمر تو
- عمری دگر بیايد تا صبر بر دهد
به باد هوا عمر بر داده‌ای
ور به ناخوش گذرد، نیم نفس بسیار است
وام جهان بر تو نماند مدام
۲. مفهوم کنایی کدام عبارت نادرست است؟ (فنی ۸۸، نوبت صبح)
- (۱) زمانه مرا پتک ترگ تو کرد: روزگار مرا به جدایی از تو برانگیخت.
(۲) ز شاخ گوزنان برآمد خروش: از کمان فریادی برخاست.
(۳) چنان شد که گویی ز مادر نژاد: جان به جان آفرین تسلیم کرد.
(۴) که رهام را جام باده‌ست جفت: رهام اهل بزم و شراب است، نه جنگ و رزم.
۳. کدام اثر در متن «حماسه‌ی بزرگ هندوان به زبان سانسکریت که شامل ۱۹ کتاب است و تألیف آن را به «ویاسا»، فرزانه‌ی هند، نسبت می‌دهند، اما این حماسه در یک زمان و توسط یک شاعر سروده نشده است، بلکه قریب صد شاعر آن را طی چند قرن سروده‌اند» معرفی شده است؟ (انسانی ۸۷، ریاضی ۸۱ و سنجش ۹۰)
- (۱) مهابهارات (۲) رامایانا (۳) طوطی‌نامه (۴) تحقیق ماللهند
۴. در کدام عبارت آرایه‌ی «اغراق» وجود دارد؟ (هنر ۸۳ و سنجش ۸۰)
- (۱) بیامد که جوید ز ایران نبرد
(۲) همی گرد رزم اندر آمد به ابر
(۳) همی برخوشید بر سان کوس
(۴) برآمد ز هر دو سپه بوق و کوس
۵. کدام کلمه، مُمال نشده است؟ (فنی ۸۳ و آزاد ریاضی ۸۲، نوبت عصر و زبان ۸۲)
- (۱) شخیص (۲) مزیح (۳) سلیح (۴) هلیم
۶. در بیت «بر او راست خم کرد و چپ کرد راست / خروش از خم چرخ چاچی بخاست» به ترتیب کدام آرایه به کار رفته است و شاعر با استفاده از کدام آرایه خواسته است حسنِ خشونت را بیش‌تر نشان دهد؟ (هنر ۸۲)
- (۱) تضاد- نغمه‌ی حروف (۲) جناس تام- اغراق
(۳) مراعات نظیر- اغراق (۴) حُسن تعلیل- واج آرایی
۷. «عنان گران کردن» در بیت زیر به کدام معنی آمده است؟ (فنی و هنر ۸۰ و سنجش ۸۵ و ۸۴)
- «گُشائی بخندید و خیره بماند
عنان را گران کرد و او را بخواند»
- (۱) گریختن (۲) برگشتن (۳) برنشتن (۴) ایستادن
۸. کدام گزینه صحیح است؟ (فنی ۸۰)
- (۱) ایلید و ادیسه حماسه‌ای مصنوع است که آن را «هومر» یونانی سروده است.
(۲) حمله‌ی حیدری حماسه‌ای طبیعی است که آن را «بازل مشهدی» سروده است.
(۳) خاوران‌نامه حماسه‌ای مصنوع است که آن را «ابن حسام خوسفی» سروده است.
(۴) مهابهارات حماسه‌ای طبیعی است که آن را «رامایانا»ی هندی سروده است.

۹. مفهوم «راز و نیاز با محبوب» - آفرینش انسان - خسته شدن یلان - فراق از معشوق - ناپایداری روزگار» به ترتیب از کدام ابیات دریافت می‌شود؟

(سنجش ۹۱)

الف) بیا که قصر امل سخت سست بنیاد است	بیار باد که بنیاد عمر بر باد است
ب) آسمان بار امانت نتوانست کشید	قرعه‌ی کار به نام من دیوانه زدند
ج) ز نوای مرغ یاق بشنو که در دل شب	غم دل به دوست گفتن چه خوش است شهریارا
د) بر آهیخت رُهام گرز گران	غمی شد ز پیکار، دست سران
ه) بگذار تا بگیریم چون ابر در بهاران	کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران
۱- ج- الف- د- ه- ب	۲- ه- ب- ج- د- الف
۳- ه- ب- د- الف- ج	۴- ج- ب- د- ه- الف

۱۰. با توجه به بیت زیر معنی «ستوه گشتن» و «روی پیچیدن از» چیست؟

(سنجش ۸۸)

«چو رهام گشت از کشانی ستوه	پیچید زو روی و شد سوی کوه»
۱) عاجز شدن - برگشتن	۲) ناراحت شدن - پنهان گشتن
۳) خسته شدن - سرپیچی کردن	۴) عصبانی شدن - بی‌اعتنایی کردن

۱۱. کدام آرایه‌ی ادبی در بیت «بشد تیز، رُهام با خُود و گبر / همی گرد رزم اندر آمد به ابر» مشهود نیست؟

(سنجش ۸۴)

۱) کنایه	۲) جناس	۳) تشبیه	۴) تناسب
----------	---------	----------	----------

۱۲. کدام آرایه‌ی ادبی در عبارت «صدای سنگین سکوت در سرسرا پیچیده بود.» مشهود نیست؟

(سنجش ۸۴)

۱) کنایه	۲) طباق	۳) متناقض‌نما	۴) واج‌آرایی
----------	---------	---------------	--------------

۱۳. خلاصه‌ی معنی بیت «مرا مادرم نام، مرگ تو کرد / زمانه مرا پتک ترگ تو کرد» در کدام گزینه آمده است؟ (سنجش ۸۱ و پنجمین دوره‌ی المپیاد ادبی)

۱) روزگار، تو را به دست من سپرده است.	۲) روزگار، حیات مرا به تو واگذار کرده است.
۳) سرنوشت، مرگ تو را به دست من رقم زده است.	۴) مادرم مرا مأمور مرگ تو کرده است.

۱۴. در همه‌ی گزینه‌ها، به‌جز گزینه‌ی «واج‌آرایی یک صامت» کاملاً مشهود است.

(سنجش ۸۱)

۱) ای مست شبرو کیستی؟ آیا مه من نیستی؟	گر نیستی پس چیستی؟ ای همدم تنهای دل
۲) ریاست به دست کسانی خطاست	که از دستشان دست‌ها بر خداست
۳) شجاع غضنفر وصی نبی	نهنگ یم قدرت حق، علی
۴) شبی چون شبه (=سنگ سیاه) روی شسته به قیر	نه بهرام پیدا، نه کیوان، نه تیر

۱۵. مفهوم همه‌ی گزینه‌ها، به‌جز گزینه‌ی «تهدید به مرگ» است.

(سنجش ۸۰)

۱) بدو گفت خندان که نام تو چیست؟	تن بی‌سرت را که خواهد گریست؟
۲) تهمتن چنین داد پاسخ که نام	چه پرسی، کز این پس نبینی تو کام
۳) کشانی بدو گفت بی‌بارگی	به کشتن دهی سر به یکبارگی
۴) کشانی هم اندر زمان جان بداد	چنان شد که گفتی ز مادر نژاد

	۱	۲	۳	۴		۱	۲	۳	۴		۱	۲	۳	۴		۱	۲	۳	۴			
۱	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>		۵	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>		۹	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>		۱۳	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
۲	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>		۶	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>		۱۰	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>		۱۴	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
۳	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>		۷	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>		۱۱	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>		۱۵	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>
۴	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>		۸	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>		۱۲	<input type="checkbox"/>	<input checked="" type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>		۱۶	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>